مقاله پژوهشی

سکوت و اقتصاد کلام در غزل «ساقی به نور باده برافروز جام ما»: تحلیلی بر پایهٔ خلأهای متنی ایزر و متن گشودهٔ اکو

مریم کاظم‌پور

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۸، صص ۲۱۷-۱۹۷

https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2027.19.8412

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: پژوهش حاضر با هدف واکاوی نسبت میان بیان و ناگفته‌ها در غزل «ساقی به نور باده برافروز جام ما» (غزل شماره ۱۱، تصحیح قزوینی و غنی) انجام شده است. فرضیهٔ اصلی این است که سکوت در این غزل نه عنصری سلبی یا صرفاً ابزاری برای ابهام، بلکه راهبردی معنایی فعال است که از طریق ایجاد خلأهای متنی، ظرفیت تعبیرپذیری متن را گسترش میدهد.

روش: پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل هرمنوتیکی، بر پایهٔ هرمنوتیک دریافت (ولفگانگ ایزر)، نظریهٔ متن گشوده (اُمبرتو اکو) و نظریهٔ ابهام (ویلیام اِمپسون) انجام شده است. واحد تحلیل «بیت» است و هر ده بیت غزل به‌صورت نظام‌مند بررسی شده‌اند. اعتبارسنجی از طریق مقابله خوانش با کلیت غزل، شروح معتبر و معیار «قصد اثر» اکو انجام شده است.

یافته‌ها: سکوت در این غزل در سه ساحت کارکرد دارد: معرفتی (بیان امر توصیف‌ناپذیر در ساحت عرفان)، سیاسی-اجتماعی (رمزپردازی و صیانت از معنا در برابر قدرت) و زیبایی‌شناسی (مشارکت خواننده در فرایند تولید معنا از طریق ایجاز و حذف). تحلیل بیت‌به‌بیت غزل نشان میدهد که این سه ساحت در یک ساختار منسجم و درهم‌تنیده عمل میکنند.

نتیجه‌گیری: اقتصاد کلام در این غزل، سازوکاری است که با فشرده‌سازی دال‌ها و ایجاد تنش میان گفته و ناگفته، امکان تکثر کنترل‌شدهٔ معنا را فراهم میکند. این ویژگی، یکی از عوامل افزایش ظرفیت تأویل و بازتولید معنا در این غزل است، نه دلیل مطلق جاودانگی آن. خوانش‌ها باید با کلیت متن و قصد اثر سنجیده شوند.

تاریخ دریافت: ۲۹ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۳۱ تیر ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۱۵ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۳۰ شهریور ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:
حافظ، سکوت، اقتصاد کلام، متن گشوده، ایزر، اکو

* نویسنده مسئول:
maryam.kazempour@iau.ac.ir
(+۹۸ ۲۱)

Nintenth year, Number Ten, Junuary 2027, Continuous Number 128, Pages: 197-217

Journal of the stylistic of Persian poem and prose
(Bahar-e- Adab)
Home page: https://www.bahareadab.com

ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Silence and Verbal Economy in the Ghazal "Saqi, Illuminate Our Cup with the Light of Wine": An Analysis Based on Iser's Textual Gaps and Eco's Open Work

M. Kazempour
PhD in Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 19 June 2026
Reviewed: 22 July 2026
Revised: 06 August 2026
Accepted: 21 September 2026

KEYWORDS
Hafez, Silence, Verbal Economy, Open Work, Iser, Eco.

*Corresponding Author
maryam.kazempour@iau.ac.ir
(+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study analyzes the relationship between the expressed and the unsaid in the ghazal "Saqi, Illuminate Our Cup with the Light of Wine" (Ghazal No. 11, Qazvini-Ghani edition). The central hypothesis is that silence in this ghazal is not a negative element or merely a tool for ambiguity, but an active semantic strategy that expands the interpretive capacity of the text by creating textual gaps.

METHODOLOGY: The study adopts a qualitative approach and hermeneutic analysis, drawing upon the hermeneutics of reception (Wolfgang Iser), the theory of the open work (Umberto Eco), and the theory of ambiguity (William Empson). The unit of analysis is the verse (bayt), and all ten verses of the ghazal are systematically examined. Validation is conducted by comparing readings with the totality of the ghazal, authoritative commentaries, and Eco's criterion of intentio operis.

FINDINGS: Silence in this ghazal functions across three realms: epistemological (expressing the ineffable in mystical experience), socio-political (symbolic coding to safeguard meaning against power), and aesthetic (engaging the reader in meaning-making through brevity and omission). A verse-by-verse analysis reveals that these three realms operate within a coherent and interwoven structure.

CONCLUSION: Verbal economy in this ghazal is a mechanism that, by condensing signifiers and generating tension between the said and the unsaid, enables a controlled plurality of meaning. This feature is one of the factors increasing the interpretive capacity and reproducibility of this ghazal, rather than the absolute cause of its immortality. Readings must be measured against the totality of the text and the intentio operis.

https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2027.19.8412

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
9	7	0

مقدمه

در مطالعات ساختاری و نشانه‌شناختی، معنا محصول انحصاری حضور عناصر زبانی نیست؛ بلکه غیاب، مکث‌ها و ناگفته‌های متن نیز در شکل‌گیری فرایند دلالت نقش بنیادین دارند. شعر حافظ همواره به‌سبب چندمعنایی و تراکم دلالی مورد توجه بوده است. با این حال، در بسیاری از پژوهش‌ها مفهوم «سکوت» با مفاهیمی نظیر حذف نحوی، ایجاز، رمز، ایهام، ابهام، ناگفتنی‌های عرفانی و تقیه سیاسی خلط میشود. در سنت کلاسیک شعر فارسی، کلمه همواره به‌مثابهٔ ابزاری برای تثبیت معنا و نمایش قدرت بیان تلقی شده است. با این حال، در اوج این سنت، غزل حافظ پارادایمی متفاوت از زبان ارائه میدهد؛ پارادایمی که در آن، آنچه گفته نشده، به‌اندازهٔ آنچه بیان شده در ساختار معنایی اهمیت دارد. (نرم‌تشیری ،۱۳۹۲،ص۱۲۴) در پژوهشی تحلیلی نشان داده است که «مقولهٔ ابهام در غزل‌های حافظ، مکث و سکوت معنادار و اندیشمندانه‌ای است که وی آگاهانه بدان دست یافته و آگاهانه از آن نیز استفاده کرده است.

برای رفع ابطال‌پذیری فرضیه و پرهیز از شمول نامحدود، تفکیک دقیق مفاهیم مرتبط با فشردگی و ناگفتگی در متن ضرورت دارد. ایجاز به کاهش واژگان برای رساندن حداکثر معنا با تکیه بر قرینه‌های معلوم زبانی و بلاغی اطلاق میشود؛ در حالی که حذف نحوی بر پایه ساختار دستوری رخ میدهد و جایگاه تهی‌شده آن بر اساس قواعد همنشینی زبان قابل بازسازی است. ابهام و ایهام نیز حاصل تداخل و تعدد دال‌ها در سطح روساخت متن‌اند و خواننده را میان دو یا چند معنای مشخص معلق میدارند. در مقابل، سکوت و اقتصاد کلام ساختاری دلالی را پدید می‌آورند که در آن متن با خودداری از بستن زنجیره معنا، «شکاف» یا «فضای خالی» تعمدی ایجاد میکند تا خواننده در تعامل با جهان متن، وظیفه برقراری ربط منطقی، عاطفی و گفتمانی میان گزاره‌ها را بر عهده گیرد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر غزل شماره ۱۱ حافظ با مطلع «ساقی به نور باده برافروز جام ما» می‌کوشد سازوکارهای سکوت و اقتصاد کلام را در قالب یک ساختار منسجم بررسی کند. انتخاب این غزل بر مبنای حضور قابل توجه خلأهای متنی، تنوع کارکردهای سکوت، انسجام معنایی و ساختاری و نیز اهمیت آن در سنت شرح‌نویسی صورت گرفته است؛ به‌گونه‌ای که این غزل از خلأهای نحوی، منطقی و معنایی قابل توجه و متنوعی برخوردار است؛و انواع سکوت معرفتی، اجتماعی و زیبایی‌شناسی در آن به‌صورت درهم‌تنیده حضور دارند. افزون بر این، با وجود تنوع ظاهری مضامین، میان ابیات غزل انسجام معنایی و ساختاری قابل‌توجهی برقرار است که امکان تحلیل آن را در قالب یک نظام واحد فراهم می‌سازد. توجه دیرینه شارحان حافظ و شکل‌گیری خوانش‌های متعدد از این غزل نیز خود گواه ظرفیت گسترده تأویلی و مشارکت‌طلبی ساختار متنی آن است.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی این پرسش است که ساختار متنی غزل شماره ۱۱ حافظ چگونه با بهره‌گیری از اقتصاد کلام و خلأهای نشانه‌ای، خواننده را به همکاری در تکمیل جهان متن فرامیخواند و کارکردهای این سازوکار در ساحت‌های معرفتی، اجتماعی و زیبایی‌شناسی چگونه در ساختار بیت‌ها تنیده شده است؟

- فرضیه پژوهش: سکوت در این غزل نه عنصری تزیینی یا صرفاً ابزاری برای ابهام، بلکه راهبردی معنایی است که با ایجاد خلأهای متنی، خواننده را در فرایند تولید معنا مشارکت میدهد.

- هدف پژوهش: بررسی سازوکار تبدیل ناگفته‌ها به دال‌های شناور در این غزل، بر پایهٔ هرمنوتیک دریافت (ایزر)، نظریهٔ متن گشوده (اکو) و نظریهٔ ابهام (اِمپسون).

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده در حوزهٔ سکوت و ناگفته‌ها در شعر حافظ را می‌توان به چهار دستهٔ اصلی تقسیم کرد:

الف) پژوهش‌های هرمنوتیکی دربارهٔ شعر حافظ

کاکویی،طاهری و شریفی ولدانی (۲۰۲۲:ص۱۲۱) در مقاله «بررسی و تحلیل هرمنوتیکی اشعار حافظ» با روش توصیفی-تحلیلی، رویکردهای تأویلی شارحان دیوان حافظ را بررسی کرده است. مسئلهٔ او این است که آیا تأویل‌های مطرح‌شده دربارهٔ غزل‌های حافظ با مبانی هرمنوتیک سازگارند. نتیجهٔ اصلی او این است که «تکثر معنایی و عدم قطعیت معنا و مطابقت ماهیت و کیفیت شعر حافظ با علم هرمنوتیک غیرقابل انکار است، اما عملاً برخی از تأویل‌های مطرح‌شده در خصوص غزل‌های حافظ، چندان مطابق با مبانی و بایسته‌های هرمنوتیک و افق انتظارات از متن و چهارچوب انتظارات خوانندگان نیست» کاکویی،طاهری و شریفی ولدانی (۲۰۲۲:ص۱۲۱) محدودیت این پژوهش آن است که به سازوکارهای زبانی سکوت، مانند ایجاز و حذف، کمتر می‌پردازد و تحلیل خود را بر تأویل‌های شارحان متمرکز میکند، نه بر ساختار متنی.

نرم‌تشیری (۱۳۹۲:ص۱۲۵) با بهره‌گیری از نظریهٔ ابهام ویلیام اِمپسون، به این نتیجه رسیده است که «ابهام در کلمه و کلام حافظ را نباید پیش‌فرضی صرفاً هنری تلقّی کرد، بلکه وقایع شگفت قرن هشتم حافظ را ناگزیر ساخته است تا از روی درایت و فهم موقعیت، ترفند ابهام را هم در بُعد هنری و هم در بُعد عقلانی در غزل‌هایش به کارگیرد». او این پدیده را «مکث و سکوت معنادار و اندیشمندانه‌ای» معرفی میکند که حافظ «آگاهانه بدان دست یافته و آگاهانه از آن نیز استفاده کرده است» نرم‌تشیری (۱۳۹۲:ص۱۲۶) محدودیت این پژوهش آن است که سازوکار تبدیل این سکوت به مشارکت خواننده را به‌صورت نظام‌مند تبیین نمیکند و تحلیل خود را در سطح کلیات نگه می‌دارد.

ب) پژوهش‌های مربوط به ابهام و ایجاز در شعر حافظ

امید، شیروی‌زاده و خادمی (۱۴۰۴) نشان داده‌اند که «به‌کارگیری ابهام زبانی، بلاغی و معنایی در شعر حافظ و استفاده مداوم وی از ساحت تأویلی زبان، باعث پیچیده‌تر شدن شعر وی شده است». این پژوهش به‌صورت کلی به ابهام در کل دیوان حافظ می‌پردازد و تحلیل موردی مشخصی از یک غزل ارائه نمیدهد.

همچنین پژوهش دیگری دربارهٔ واژهٔ «آن» در شعر حافظ نشان داده است که این واژه «با هنر ابهام و ایهام، توسعهٔ معنایی یافته و ایجاز و انسجام شعر افزایش یافته و به تفخیم و تعظیم معانی کمک شده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶:ص۱۸۹). این پژوهش واژه‌محور است و به ساختار کلان غزل نمی‌پردازد.

از سوی دیگر، امامی در پژوهش «صورت ابهام ذاتی در غزل‌های حافظ» نشان داده است که «برخی از ابهام‌های موجود در غزل‌های حافظ، ابهام‌هایی است که به سبب ایجازهای شاعرانه رخ داده است» و این ابهام‌ها «موجب درک دو معنا از بیت میشود» و زمینه‌ساز تأویل‌پذیری چندلایهٔ غزل حافظ می‌گردد (امامی، ۱۳۸۲:ص۹۲). محدودیت این پژوهش آن است که به چارچوب نظری مشخصی (مانند هرمنوتیک دریافت یا متن گشوده) متعهد نیست.

ج) پژوهش‌های مربوط به کارکرد سکوت در متون کلاسیک فارسی

امید، شیروی‌زاده و خادمی (۱۴۰۴) نشان داده‌اند که «سکوت در متون کلاسیک فارسی، به‌ویژه در غزل حافظ و حکایات عطار، عنصری چندوجهی است که نقش‌های عرفانی، تربیتی، زیبایی‌شناسی و نمادین را ایفا میکند». این پژوهش تأکید دارد که «در غزل حافظ، سکوت فضایی برای رمزآلودگی و تأمل ایجاد میکند و خواننده را به

مشارکت فعال در کشف لایه‌های پنهان معنا فرا میخواند». با این حال، این پژوهش نیز در سطح کلیات باقی می‌ماند و تحلیل نظام‌مند یک غزل مشخص را ارائه نمیدهد.

د) پژوهش‌های مربوط به هرمنوتیک فلسفی در شعر حافظ

گادامر (۱۳۸۶) در مبانی هرمنوتیک فلسفی خود، «ماهیت بیان‌ناپذیری سخن و همچنین فهم‌ناپذیری سکوت را روشن کرده است» (گادامر، ۱۳۸۶). این رویکرد فلسفی، زمینه‌ساز درک عمیق‌تری از نسبت سکوت و معنا در شعر حافظ میشود. همچنین پژوهش‌هایی که با تکیه بر نظریه‌های هرمنوتیک دریافت (یائوس و ایزر) انجام شده‌اند، نشان داده‌اند که «تفاوت‌های قرائت‌ها اغلب باعث ابهام و غنای شعر میشود و تغییر یک کلمه میتواند لایه‌های جدیدی از معنا بیافریند و امکانات تفسیری متنوعی را در اختیار خوانندگان قرار دهد.»

پژوهش‌های پیشین عمدتاً به توصیف کلی کارکردهای سکوت یا ابهام در کل دیوان حافظ اکتفا کرده‌اند و کمتر به تبیین نظام‌مند «اقتصاد کلام» به‌عنوان یک استراتژی معنایی فعال در یک غزل مشخص پرداخته‌اند. خلأ اصلی در پژوهش‌های موجود، عدم تبیین رابطه دیالکتیکی میان «حضور واژه» و «غیاب معنا» در چارچوبی نظری است که همزمان از هرمنوتیک دریافت، نظریهٔ متن گشوده و نظریهٔ ابهام بهره گیرد. پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر غزل شماره ۱۱ و با تلفیق این سه چارچوب نظری، تحلیل دقیق‌تری از سازوکارهای معنایی سکوت در این غزل ارائه دهد و نشان دهد که چگونه «اقتصاد کلام» به مهندسی هدفمند خلأهای معنایی برای تولید تکثر کنترل‌شدهٔ معنا بدل میشود.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی

در این بخش، مبانی نظری پژوهش بر اساس سه محور اصلی تدوین شده است: نظریه هرمنوتیک دریافت و فضاهای خالی (ولف‌گانگ ایزر)، نظریه متن باز (آمبرتو اکو)، و نظریه ابهام (ویلیام اِمپسون) به‌عنوان مکملی برای تحلیل زیبایی‌شناسی.

هرمنوتیک فلسفی و نسبت سکوت با امرِ ناممکن

هرمنوتیک فلسفی، به‌ویژه در آرای هانس-گئورگ گادامر، به نسبت میان زبان، فهم و هستی می‌پردازد. گادامر در «حقیقت و روش» نشان میدهد که فهم همواره در افق‌های زبانی رخ میدهد، اما زبان با محدودیت‌های ذاتی خود مواجه است. از دیدگاه او، «ماهیت بیان‌ناپذیری سخن و همچنین فهم‌ناپذیری سکوت» دو روی یک سکه‌اند: آنجا که سخن به پایان میرسد، سکوت آغاز میشود؛ اما این سکوت، خود نوعی بیان است (گادامر، ۱۳۸۶، ص۵۶). در این پژوهش، از این چارچوب برای تبیین «سکوت معرفتی» در غزل مورد بررسی استفاده می‌شود؛ یعنی آنجا که ساختار متن از توصیف مستقیم تجربه‌های شهودی خودداری می‌کند و با ایجاز و اشارت، فضایی برای تأملِ مخاطب فراهم می‌آورد. این سکوت، در بیت ۲ «ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم...» و بیت ۳ «هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق...» به‌صورت مشخص قابل ردیابی است؛ جایی که متن از توصیف چگونگی تجلی رخ یار و سازوکار پیوند عشق با نامیرایی خودداری میکند.

فضاهای خالی و نقش مخاطب در نظریه دریافت

ولف‌گانگ ایزر، از نظریه‌پردازان برجسته‌ی مکتب دریافت (رِسپشن)، مفهوم «فضاهای خالی» (gaps) یا «نقاطِ تعیّن‌نیافته» (indeterminacies) را در فرایند خوانش نقشی حیاتی می‌داند. ایزر (۱۹۷۸) در کتاب «کنش

خواندن: نظریه‌ای درباره پاسخ زیبایی‌شناسی» (The Act of Reading: A Theory of Aesthetic Response) نشان میدهد که «معنای یک متن ادبی توسط هر خواننده‌ی منفرد، در پاسخ به خلأها یا تعیّن‌ناپذیری‌های متن، ایجاد میشود» (Iser, 34:1978).

از دیدگاه ایزر، هیچ متنی به معنای واقعی کامل یا بسته نیست؛ هر متنی دارای شکاف‌ها، تناقض‌ها و بخش‌هایی است که به‌وضوح بیان نشده‌اند. ایزر خلأ را به‌عنوان انگیزۀ اساسی برای ارتباط تعریف میکند؛ «خلأِ تعیّن‌ناپذیر و سازنده که زیربنای تمام فرایندهای تعامل است» (Iser, 34:1978). این خلأها «تعیّن‌ناپذیری‌هایی ایجاد میکنند که تضمین میکنند متن با گشودگی به روی بافت‌های جدید خوانش و شیوه‌های جدید فهم، پویا باقی می‌ماند» (Iser, 125:1978).

ایزر معتقد است که «خلأها و تعیّن‌ناپذیری‌های موجود در متن، عوامل تحریک‌کنندۀ اصلی در تعامل میان متن و خواننده هستند» (Iser, 45:1978). بنابراین، اقتصاد کلام در غزل مورد بررسی نه کاهش تعداد واژگان، بلکه مهندسی هدفمند خلأ است تا مخاطب را در فرایند خلق معنا شریک کند. «آنچه پنهان است، خواننده را به کنش وا می‌دارد، اما این کنش همچنین توسط آنچه آشکار شده، کنترل میشود» (Iser,108:1978). این دیالکتیک میان آشکار و پنهان، همان موتور محرکِ تفسیرپذیریِ غزل است.

فضای خالی نزد ایزر هر فقدان توضیحی نیست؛ بلکه جایی است که رابطه میان چشم‌اندازها یا طرحواره‌های متن تعیین نشده و خواننده ناگزیر به برقراری ارتباط است. بنابراین، در تحلیل حاضر، صرف حذف یک صفت یا قید، خلأ محسوب نمیشود، مگر آنکه بافت متن انتظار توضیح را ایجاد کرده باشد و غیاب آن، دلالت را به تعلیق بیندازد

نشانه‌شناسی و نظریه متن گشوده

نظریه دوم، مفهوم «متن گشوده» (Open Work) از آمبرتو اکو است. اکو در کتاب «نقش خواننده» میان متن‌های بسته و متن‌های باز تمایز قائل میشود: متن‌های بسته، هدف قطعی و معنای واحد را دنبال میکنند؛ اما متن‌های باز، ساختاری دارند که امکان تفسیرهای متعدد، چندلایه و حتی متضاد را فراهم می‌سازند. اکو معتقد است که «هر اثر هنری، پیامی ذاتاً مبهم است؛ یعنی تمام‌ناشدنی است یا در اصل میتواند موضوع تعداد بی‌نهایتی از تفسیرها باشد» (Eco,42:1962). از منظر اکو، «متن باز از ابهام بهره می‌برد که از نوآوری‌های صوری و مخالفت با ارزش‌ها و قراردادهای موجود ناشی میشود» (Eco,25:1989).

اکو ضمن پذیرش تکثر خوانش، برای تأویل حدود متنی قائل است و بر آزمودن هر خوانش در کلیت منسجم متن تأکید میکند. بنابراین، تعبیر «بی‌نهایت معنا» با نظریۀ اکو سازگار نیست؛ به‌جای آن، از مفهوم «تکثر کنترل‌شدۀ معنا» استفاده میشود.

اقتصاد کلام در غزل مورد بررسی، از طریق ایجاد دال‌های لغزان، غزل را به یک متن گشوده تبدیل میکند؛ به این معنا که ساختار با ایجاز از تبیین روابط میان دال‌ها خودداری میکند و معنا را در وضعیت تعلیق قرار میدهد. تحلیل تفصیلی این سازوکار در بخش «تحلیل نهایی» ارائه شده است

نظریه ابهام ویلیام اِمپسون

اِمپسون نشان میدهد که ابهام در شعر نه یک نقص، بلکه یک ویژگی مثبت و خلاق است که به غنای معنایی اثر می‌افزاید. اِمپسون هفت نوع ابهام را از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین سطح طبقه‌بندی میکند. در غزل مورد بررسی، ابهام عمدتاً از نوع ایجاز و فشرده‌سازی معناست؛ جایی که یک واژه یا عبارت، چندین لایۀ معنایی ممکن را در

خود جای میدهد. به‌کارگیری نظریهٔ ابهام اِمپسون در تحلیل این غزل نشان میدهد که «ابهام در کلمه و کلام حافظ را نباید پیش‌فرضی صرفاً هنری تلقی کرد» (نرم‌تشیری، ۱۳۹۲،ص۱۲۵)، بلکه این ابهام، «مکث و سکوت معنادار و اندیشمندانه‌ای است که وی آگاهانه بدان دست یافته و آگاهانه از آن نیز استفاده کرده است» (نرم‌تشیری، ۱۳۹۲،ص۱۲۶)

اقتصاد زبان و تراکم اطلاعاتی

در نگاهی ساختارگرا، این ابهام را می‌توان با مفهوم «تراکم اطلاعات» نیز پیوند زد: ساختار غزل با ایجاز، تعداد واژگان را به حداقل میرساند اما محتوای معنایی را در بالاترین سطح نگه میدارد؛ پارادوکسی که اقتصاد کلام را از یک ویژگی زبانی به یک استراتژی هنری بدل میکند و همان چیزی است که شفیعی کدکنی از آن به «ایجاز و انسجام شعر» تعبیر کرده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶: ص۱۸۹). برای تبیین بنیان نظری این خوانش، می‌توان نسبت میان فضای خالی ایزر، متن باز اکو و اصل ایجاز یا اقتصاد کلام را در ساختار معنایی غزل حافظ به‌صورت زیر صورت‌بندی کرد.

جدول ۱. پیوند مفاهیم نظری با شعر حافظ و فرایند معناسازی

مفهوم	نقش در شعر حافظ	نتیجه در فرایند معناسازی
فضای خالی «Leerstelle» در نظریهٔ ولفگانگ ایزر	حذفِ توضیح‌های صریح، تعلیقِ مرجعِ برخی نمادها و ایجاد فاصله میان دال‌های حاضر و مدلول‌های بالقوه	خواننده برای پُرکردن خلأهای متن فعال میشود؛ بنابراین معنا نه امری ازپیش‌بسته، بلکه حاصل تعامل متن و مخاطب است.
متن باز در نظریهٔ اومبرتو اکو	چندمعناییِ واژگانی و نمادینِ عناصری چون «می»، «ساقی»، «خرابات»، «رند» و «پیر مغان»	متن ظرفیت خوانش‌های عرفانی، عاشقانه، اجتماعی و سیاسی می‌یابد، بی‌آنکه به تفسیرِ واحد و نهایی تقلیل یابد.
ایجاز و اقتصاد کلام	فشردگی نحوی و معنایی، حذف قرینه‌ها و واگذاریِ بخش‌هایی از دلالت به ذهن خواننده	سکوت از فقدانِ کلام به ارزش زیبایی‌شناسی بدل میشود و با کمینه‌سازی لفظ، بیشینه‌سازی معنا را ممکن می‌سازد.
زبانِ رمز و ایهام	بیان غیرمستقیمِ تجربه‌های مخاطره‌آمیز عرفانی یا نقدهای اجتماعی در شبکه‌ای از نشانه‌های چندوجهی	امکان صیانت از معنا و انتقالِ لایه‌های انتقادی فراهم میشود؛ مخاطبِ آگاه معنای پوشیده را از دلِ نشانه‌ها استخراج میکند.
دیالکتیک حضور و غیاب	حضورِ دال‌های شعری در کنار غیابِ توضیح، مرجع یا گزاره صریح	معنا در تنش میان گفته و ناگفته شکل میگیرد؛ سکوت نه خلأ، بلکه بخش فعّالِ سازمان معنایی غزل است.

منبع:تدوین نویسنده بر پایهٔ ایزر (۱۹۷۸)، اکو (۱۹۸۹)، اِمپسون (۲۰۰۹) و نرم‌تشیری (۱۳۹۲)

تعریف عملیاتی سکوت

در این پژوهش، «سکوت» عبارت است از: غیاب ساختاری دال صریح در جایی که بافت زبانی، بلاغی و معنایی متن، حضور آن دال را در سطح انتظار خواننده ایجاد کرده است؛ غیابی که نه به انسجام‌شکنی، بلکه به تولید دلالت و مشارکت خواننده می‌انجامد .بنابراین، سکوت نه هر ناگفته‌ای است و نه صرفاً حذف نحوی؛ بلکه ناگفته‌ای است که ساختار متن آن را به نشانه‌ای فعال در فرایند معنا تبدیل میکند.

معیارهای تشخیص سکوت در این پژوهش:

قرینهٔ درون‌متنی: بیت دارای خلأ نحوی، منطقی یا معنایی است؛ مثلاً حذف رابطه میان دو تصویر یا حذف توضیح یک نماد.

انتظار خواننده: بافت بیت پرسش‌برانگیز است و خواننده انتظار توضیح یا تعیین رابطه دارد.

چندخوانشی سازگار: حداقل دو خوانش متفاوت، اما سازگار با کلیت غزل، ممکن است.

نقش دلالتی: حذف صرفاً برای کوتاه‌سازی نیست؛ بلکه بر دلالت، تعلیق معنا و مشارکت خواننده اثر می‌گذارد

جدول ۲. تفکیک «سکوت» از مفاهیم مشابه

مفهوم	تعریف کوتاه	نسبت با سکوت
ایجاز	کاهش دال‌ها با حفظ صراحت نسبی	سکوت میتواند از ایجاز زاده شود، اما هر ایجازی سکوت نیست.
ابهام	تعدد معانی ممکن	سکوت یکی از سازوکارهای تولید ابهام است.
ایهام	تعدد معنا در یک لفظ	سطح خرد؛ سکوت در سطح ساختار و رابطه رخ میدهد.
رمز	نظام نشانه‌ای پوشیده	سکوت میتواند ابزار رمزپردازی باشد، اما با آن یکی نیست.
ناگفته	هر گزارهٔ بیان‌نشده	سکوت ناگفته‌ای است که ساختار متن آن را به دلالت فعال تبدیل میکند

منبع:تدوین نویسنده بر پایهٔ ایزر (۱۹۷۸)، اکو (۱۹۸۹)، اِمپسون (۲۰۰۹) و نرم‌تشیری (۱۳۹۲)

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل هرمنوتیکی انجام شده است. جامعه‌ی آماری پژوهش، غزل شماره ۱۱ با مطلع «ساقی به نور باده برافروز جام ما» بر اساس تصحیح قزوینی و غنی است. نمونهٔ مورد تحلیل، تمام ده بیت این غزل است که به‌صورت بیت‌به‌بیت بررسی شده‌اند .واحد تحلیل «بیت» است.

معیارهای انتخاب این غزل:

۱. وجود خلأ نحوی یا منطقی در ساختار ابیات.
۲. انتظار بافتی برای توضیح.
۳. امکان چندخوانشی سازگار با کلیت غزل.
۴. نقش دلالتی غیاب در تولید معنا.

روش تحلیل: ابتدا هر بیت بر اساس معیارهای تشخیص سکوت بررسی شده است. سپس سازوکارهای زبانی و بلاغی ایجاد خلأ (حذف، ایجاز، ابهام، ایهام، فعل امری، شرط) شناسایی شده‌اند. در مرحلهٔ بعد، هر بیت بر اساس

سه گونهٔ سکوت (معرفتی، سیاسی-اجتماعی، زیبایی‌شناسی) کدگذاری شده است. اعتبارسنجی از طریق مقابله خوانش با کلیت غزل، شروح معتبر (خرمشاهی، ۱۳۹۳) و معیار قصد اثر اکو انجام شده است.

تحلیل و بحث

گونه‌شناسی کارکردهای سکوت در غزل حافظ

برای درک دقیق‌تر کارکرد اقتصاد کلام، باید میان انواع سکوت‌هایی که در این غزل به کار رفته تفکیک قائل شد. سکوت در این غزل را می‌توان به سه گونه اصلی تقسیم کرد. همان‌گونه که نرم‌تشیری نشان داده است، «مقولهٔ ابهام در غزل‌های حافظ، مکث و سکوت معنادار و اندیشمندانه‌ای است که وی آگاهانه بدان دست یافته و آگاهانه از آن نیز استفاده کرده است» (نرم‌تشیری،۱۳۹۲،ص۱۲۴). این سکوتِ آگاهانه در سه ساحت متفاوت، کارکردی متمایز می‌یابد.

سکوت معرفتی: بیان امرِ توصیف‌ناپذیر در ساحت عرفان

در ساحت عرفان و معرفت، زبان همواره با چالش مواجهه با امرِ استعلایی روبروست. حقیقت مطلق یا تجربهٔ عشق، ماهیتی فراتر از ساختارهای خطی زبان دارند. در اینجا، سکوت نه از سر ناتوانی، بلکه از سر احترام به قداست حقیقت است. ساختار غزل در این ساحت، از «اشاره» به جای «بیان» استفاده میکند. توصیف مستقیم تجربهٔ شهودی با واژگان عادی، به «تقلیل معنا» می‌انجامد؛ یعنی معنای عظیم تجربه را در قفس کلمات محدود و زندانی میکند. بنابراین، او با استفاده از ایجاز و حذف توضیحات پیرامونی، فضایی برای تجربه مستقیم مخاطب باز میکند. شاهد مثال برجسته این کارکرد، بیتی از غزل محوری پژوهش است:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی‌خبر ز لذّت شرب مُدام ما
(حافظ شیرازی، غزل ۱۱)

ساختار این بیت از تجربه‌ای شهودی سخن میگوید؛ تجربه‌ای که «شرب مدام» نامیده میشود و «بی‌خبران» از آن بی‌اطلاعند. کارکرد سکوت در اینجا آن است که ساختار متن، جزئیات آن تجربه را توضیح نمیدهد. توصیف لذت شرب مدام در قالب واژگان معمولی، آن را تقلیل میدهد. ساختار متن با سکوت کردن دربارهٔ ماهیت آن لذت، به آن قداست میبخشد. فضای خالی میان «دیده‌ایم» و «ای بی‌خبر» خواننده را در برابر این پرسش قرار میدهد که «آن تجربه چه بود؟» و این پرسش، خود موتور جستجوی معنا میشود. این بیت نمونه‌ای از «سکوت معرفتی» است که در آن، ساختار متن از توصیف جزئیات تجربهٔ شهودی خودداری میکند

شاهد مثال بیت پنجم:

ای باد اگر به گلشن احباب بگذری زنهار عرضه ده بر جانان پیام ما
(حافظ شیرازی، غزل۱۱)

در این بیت، فعل امری «عرضه ده» و شرط «اگر»، فضایی از تعلیق و انتظار ایجاد میکنند. ساختار متن از «پیام» سخن میگوید، اما محتوای آن پیام را فاش نمیکند. این سکوت معنایی، خواننده را به تکمیل پیام از طریق تخیل و تجربهٔ شخصی خود فرا میخواند. این دقیقاً همان چیزی است که ایزر(Iser, 78:1978) از آن به «انگیزهٔ اساسی برای ارتباط» تعبیر کرده است.

شاهد مثال برجسته این کارکرد، بیت سوم غزل است:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(حافظ شیرازی، غزل ۱۱)

این بیت نمونه‌ای عالی از اقتصاد سخن است. حافظ به‌جای آنکه صفحات بسیاری درباره فناناپذیری عاشق بنویسد، تنها با یک فعل «ثبت است» خواننده را با ابدیت پیوند میدهد. حافظ در اینجا فضای خالی ایجاد میکند: «جریده عالم» کجاست؟ این جریده چیست؟ خواننده مجبور است با تخیل خود، این لوح محفوظ هستی را تصور کند. سکوت حافظ در توصیف فیزیک این جریده، باعث میشود هر خواننده بر اساس جهان‌بینی خود آن را پر کند. در خوانش سیاسی، این بیت میتواند اشاره‌ای باشد به جاودانگی حقیقت در برابر قدرت‌های زائلِ دنیوی؛ حقیقتی که بر «جریده عالم» ثبت است و هیچ قدرتی نمیتواند آن را محو کند. حافظ با این اقتصادِ کلام، هم از خطرِ برخوردِ مستقیم با قدرت می‌رهد و هم پیامِ جاودانگیِ خود را به‌گونهٔ ماندگار بیان میکند.

سکوت سیاسی-اجتماعی: استراتژی رمزپردازی و صیانت

حافظ در دورانی زیست که زبان، ابزار قدرت و هم‌زمان ابزار محدودیت بود. در اینجا، سکوت به‌مثابه یک سپر دفاعی و یک راهبرد بقا عمل میکند. سکوت در این گونه، سکوتِ رمزی است. حافظ با استفاده از ابهام و ایهام، معنای کلام خود را در دو یا چند سطح قرار میدهد: یک سطح عیان که برای توده‌ها و ناظران قدرت قابل پذیرش است و یک سطح پنهان که تنها برای خویشاوندان معنا (کسانی که کد زبان حافظ را می‌دانند) گشوده میشود.
شاهد مثال بیت هشتم غزل است:

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما
(حافظ شیرازی،غزل ۱۱)

این بیت، نمونه‌ای برجسته از سکوت سیاسی-اجتماعی است. ساختار متن از «آب حرام ما» سخن میگوید، اما از چیستی این «آب حرام» و نسبت آن با «نان حلال شیخ» چیزی نمیگوید. این سکوت رمزی، دو سطح معنایی ایجاد می‌کند:
سطح عیان: تقابل ظاهری میان پرهیزگاری شیخ و گناهکاری رند.
سطح پنهان: نقد ریاکاری نهاد دین و همدستی آن با قدرت. تعبیر «ترسم که...» قطعیت کلام زاهد را در ترازوی «روز بازخواست» به تعلیق درمی‌آورد و ارزش‌داوری نهایی را به خواننده واگذار میکند.
این الگو دقیقاً منطبق بر «متن باز» اکو است: متن از ابهام بهره می‌برد تا امکان تفسیرهای متعدد و حتی متضاد را فراهم سازد (Eco,25:1989) .خواننده آگاه، لایه انتقادی و اعتراضی شعر را از دل نشانه‌های پوشیده کشف می‌کند. ارجاع نظری :ساختار این بیت مصداق ابهام نوع هفتم اِمپسون است، زیرا دو معنای متضاد (تأیید ظاهری و نقد پنهان) در یک عبارت واحد هم‌زمان حضور دارند و خواننده را میان دو خوانش متضاد معلق می‌دارند.

سکوت زیبایی‌شناسی: مهندسی ایجاز و موسیقی معنا

در ساحت ساختار شعر، سکوت ابزاری است برای رسیدن به نهایت تراکم. در این گونه، هدف از سکوت، نه پنهان‌کاری عرفانی یا سیاسی، بلکه دستیابی به زیبایی ایجاز است. ساختار متن با حذف واژگانِ زائد، میان دال‌های اصلی تنش معنایی ایجاد میکند. این شکاف‌های کوچک میان واژگان باعث میشوند که خواننده برای پیوند دادن اجزای شعر، از انرژی ذهنی خود استفاده کند. این فرایند باعث میشود که شعر از یک متن «خواندنی» به یک متن

«شنیداری و ذهنی» تبدیل شود. در این حالت، سکوت نقش موسیقی پس‌زمینه را دارد که به واژگان اصلی وزن و عمق می‌بخشد. همان‌گونه که ایزر میگوید، «خلأها و تعیّن‌ناپذیری‌های موجود در متن، عوامل تحریک‌کننده‌ی اصلی در تعامل میان متن و خواننده هستند» (Iser, 89:1978).

شاهد مثال این کارکرد، بیت آغازین غزل محوری است:

ساقی به نور باده برافروز جام ما (حافظ شیرازی، غزل ۱۱)

ایجاز در این بیت در چند سطح عمل میکند: نخست، حذف فاعلِ مشخص (ساقی کیست؟)؛ دوم، عدم توصیفِ «نور باده» و چگونگیِ برافروختنِ جام؛ سوم، ابهام در نسبتِ «جام ما» با «نور باده». این خلأهای معنایی، هر خواننده را به تأمل در ماهیت این «نور» و این «جام» فرا میخواند. ایجاز در اینجا نه صرفاً کوتاهی کلام، بلکه آفرینش نوعی «موسیقی معنا»ست که در سکوتِ میان واژگان، طنین‌انداز میشود. «نور باده» میتواند نورِ معرفت باشد، میتواند نورِ عشق باشد، و میتواند حتی اشاره‌ای به نورِ خودِ باده‌ی شرابِ مجازی داشته باشد. این چندمعنایی، دقیقاً همان چیزی است که از ابهام‌هایی که به سبب ایجازهای شاعرانه رخ داده است ناشی میشود.

تفکیک دقیق‌تر بر اساس معیارهای جدول ۲: در بیت ۱، حذف فاعل مشخص (ساقی کیست؟) ایجاز نحوی است، زیرا ساختار دستوری جمله، بازسازی فاعل را ممکن می‌سازد. اما عدم توصیف «نور باده» و چگونگی «برافروختن جام» سکوت ساختاری است، زیرا بافت بیت انتظار توضیح را ایجاد کرده و غیاب آن، دلالت را به تعلیق می‌اندازد. گونه‌های سکوت در غزل حافظ، با وجود تفاوت در ساحت اثرگذاری، در یک ویژگی بنیادین مشترک‌اند: هر سه گونه، مخاطب را به مشارکتی فعّال در فرایند تأویل فرامی‌خوانند.

جدول ۳. مقایسهٔ کارکردهای سکوت در ساختار معنایی غزل حافظ

گونهٔ سکوت	ساحت اثرگذاری	هدف استراتژیک	نقش مخاطب
سکوت معرفتی ـ عرفانی	تجربهٔ شهودی، راز، امرِ توصیف‌ناپذیر و نسبتِ انسان با حقیقت	نشان‌دادنِ نابسندگی زبان در بیان تجربهٔ عرفانی و صیانت از راز	مخاطب باید از معنای ظاهری عبور کند و با مشارکت تأویلی، دلالتِ باطنی را بازسازی کند.
سکوت سیاسی ـ اجتماعی	مناسبات قدرت، نظارت، ریاکاری دینی و محدودیتِ بیان	انتقال نقدِ اجتماعی و سیاسی از راه رمز، ایهام و زبانِ غیرمستقیم	مخاطب با تشخیص نشانه‌های پوشیده، لایه انتقادی و اعتراضیِ شعر را کشف میکند.
سکوت زیبایی‌شناسی	ساختار زبانی غزل، ایجاز، حذف، ابهام و موسیقی کلام	افزایش تراکم دلالت، پرهیز از اطناب و گشودن متن به خوانش‌های متنوع	مخاطب از مصرف‌کنندهٔ منفعل به همکارِ متن در تولید و تکمیل معنا تبدیل میشود.

منبع:تدوین نویسنده بر پایهٔ ایزر (۱۹۷۸)، اکو (۱۹۸۹)، اِمپسون (۲۰۰۹) و نرم‌تشیری (۱۳۹۲)

جدول ۴. توزیع گونه‌های سکوت در ابیات ده‌گانه غزل شماره ۱۱

بیت	گونه غالب سکوت	مفهوم نظری مرتبط	شاهد متنی
۱	زیبایی‌شناسی	فضای خالی ایزر	حذف چگونگی «برافروختن» و ماهیت «نور باده»
۲	معرفتی	امر بیان‌ناپذیر	عدم توصیف «عکس رخ یار» و «شرب مدام»
۳	معرفتی	تعیین‌ناپذیری ایزر	ابهام در «جریده عالم» و سازوکار «ثبت دوام»
۴	زیبایی‌شناسی	متن باز اکو	دال شناور «سرو صنوبرخرام»
۵	زیبایی‌شناسی	خلأ ایزر	حذف محتوای «پیام»
۶	معرفتی	ابهام اِمپسون	ابهام در «یاد نیاری ز نام ما»
۷	سیاسی-اجتماعی	رمزپردازی	ابهام فاعل «دادند» و همنشینی «خودبین» و «هرزه‌درایی»
۸	سیاسی-اجتماعی	رمزپردازی و ایهام	تقابل «نان حلال شیخ» و «آب حرام ما»
۹	زیبایی‌شناسی	ایجاز تصویری	تمثیل فشرده «دانه اشک» و «دام وصل»
۱۰	زیبایی‌شناسی	متن باز اکو	اغراق در «غرق نعمت» و پیوند با ممدوح

منبع:تدوین نویسنده بر پایهٔ ایزر (۱۹۷۸)، اکو (۱۹۸۹)، اِمپسون (۲۰۰۹) و نرم‌تشیری (۱۳۹۲)

شاخص کمّی تراکم خلأها: در غزل ۱۱، از ده بیت بررسی‌شده، ۱۰ بیت دارای حداقل یک خلأ متنی تشخیص داده شده‌اند. میانگین خلأ در هر بیت، ۱/۲خلأ است. بیت ۳ (۲ خلأ: «جریده عالم» و «ثبت دوام») و بیت ۸ (۲ خلأ: «آب حرام» و «نان حلال شیخ») بیشترین تراکم را دارند. بیت‌های ۱ و ۵ نیز به‌دلیل حذف محتوای پیام و چگونگی برافروختن، خلأ ساختاری قابل‌توجهی دارند. این توزیع نشان میدهد که خلأها در سطح بیت به‌صورت موضعی متمرکزند، نه در سطح کلان.

تحلیل توزیع: گونه زیبایی‌شناسی در ۵ بیت (۱، ۴، ۵، ۹، ۱۰)، گونه معرفتی در ۳ بیت (۲، ۳، ۶) و گونه سیاسی-اجتماعی در ۲ بیت (۷، ۸) غالب است. این توزیع نشان می‌دهد که غزل در لایه‌های زیبایی‌شناسی و معرفتی، تراکم بیشتری از سکوت دارد و گونه سیاسی-اجتماعی در ابیات میانی (۷ و ۸) متمرکز شده است.

نقش فعل‌های امری و التزامی در ایجاد فضاهای خالی

یکی از مهم‌ترین ابزارهای حافظ برای ایجاد فضاهای خالیِ هرمنوتیکی، استفاده از فعل‌های امری و التزامی است. این افعال، مخاطب را مستقیماً درگیرِ کنشِ معناسازی میکنند و او را از جایگاهِ ناظرِ منفعل به جایگاهِ عاملِ فعال ارتقا می‌دهند. در غزل محوری، این افعال به‌وفور دیده میشوند:

ساقی به نور باده برافروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

(حافظ شیرازی، غزل ۱۱)

فعل‌های امری «برافروز» و «بگو»، خواننده را در موقعیتی قرار می‌دهند که گویی خودِ او، ساقی و مطربِ مجلسِ معناست. اما سکوتِ حافظ در اینجا در چیست؟ در این که او به ساقی و مطرب دستور میدهد، اما از «چگونگیِ» برافروختن و «چیستیِ» پیامی که باید گفته شود، سخنی نمیگوید. این خلأ، خواننده را وادار میکند که خود، محتوایِ آن پیام و کیفیتِ آن نور را تصور کند.

شاهد مثال دیگر از این دست، بیت زیر است:

ای باد اگر به گُلشنِ اَحباب بُگذری زِنهار، عَرضه دِه بَرِ جانان پیامِ ما

(حافظ شیرازی، غزل ۱۱)

در این بیت، فعلِ امری «عرضه ده» و شرطِ «اگر»، فضایی از تعلیق و انتظار ایجاد میکنند. حافظ از «پیام» سخن میگوید، اما محتوای آن پیام را فاش نمیکند. این سکوتِ معنایی، خواننده را به تکمیلِ پیام از طریقِ تخیل و تجربه‌ی شخصیِ خود فرا میخواند.

اقتصاد واژگان و «تک‌بیت‌های شاه‌کلید» در چینش غزل

حافظ در چینشِ غزل‌های خود، از نوعی «اقتصادِ واژگانی» بهره میگیرد که در آن، هر بیت، نقشی کلیدی در ایجادِ تنشِ معناییِ کلِ غزل ایفا میکند. در غزل محوری، بیتِ «ثبت است بر جریده عالم دوام ما» چنین نقشی دارد. این بیت، نقطه‌ی اوجِ غزل است که تمامِ سکوتِ ابیاتِ پیشین را یکباره می‌شکند و در عین حال، خود سرشار از خلأهای معنایی است. «جریده عالم» چه معنایی دارد؟ «دوام ما» چگونه بر آن ثبت شده است؟ این پرسش‌ها، خواننده را به تأویل‌های متعدد فرامی‌خوانند و غزل را از یک متنِ بسته به یک متنِ باز تبدیل میکنند.

شاهد مثال دیگر از این دست، بیتِ «هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق» است. این بیت، با ایجازی شگفت‌انگیز، مفهومِ جاودانگی را در قالبی فشرده و موجز ارائه میدهد. حافظ از «مرگ» و «زندگی» سخن میگوید، اما از چیستیِ این «عشق» که «دل» را زنده میکند، چیزی نمیگوید. این سکوت، خواننده را به تأمل در ماهیتِ عشقِ حقیقی و نسبتِ آن با جاودانگی فرا میخواند.

برای نشان‌دادنِ چگونگی تبدیل سکوت از فقدانِ گفتار به سازوکاری برای تولید معنا، نمونه‌هایی از ابیات و مصراع‌های حافظ در جدول زیر بر پایه گونه، نقش و دستاورد معناییِ سکوت طبقه‌بندی شده‌اند.

جدول۵. استخراج معنا از سکوت در غزل حافظ

بیت یا مصرع	گونهٔ سکوت	نقش سکوت	نتیجهٔ معنایی
«حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست»	سکوت معرفتی ـ عرفانی	ناتوانی زبان عادی از انتقال تجربه شهودی و حفظ حرمتِ راز	معنا از سطح گفتار صریح فراتر می‌رود و به ساحت معرفتِ ذوقی و تجربه‌ناپذیرِ عرفانی راه می‌یابد.
«که آشنا سخن آشنا نگه دارد»	سکوت معرفتی ـ عرفانی	محدودکردن دایرهٔ فهم به مخاطبِ اهل و تأکید بر زبانِ اشارت	فرایند معنا وابسته به صلاحیت تأویلیِ مخاطب میشود؛ سکوت، مرز میان آشنایی و بیگانگی را آشکار میکند.
«در میخانه ببستند خدایا مپسند»	سکوت سیاسی ـ اجتماعی	رمزگذاری اعتراض و پرهیز از بیان مستقیم در فضای نظارت و اقتدار	سکوتِ پوشیده در زبان نمادین، امکان نقدِ محدودیت و ریاکاری اجتماعی را فراهم میکند.

«که در خانهٔ تزویر و ریا بگشایند»	سکوت سیاسی ـ اجتماعی	افشای غیرمستقیمِ سازوکار قدرت و تقابل میان ظاهرِ رسمی و حقیقتِ پنهان	مخاطب از خلال تقابلِ «میخانه» و «خانهٔ تزویر» به خوانش انتقادی و سیاسیِ بیت دعوت میشود.
«ساقی به نور باده برافروز جام ما»	سکوت زیبایی‌شناسی	فشردگی دلالت‌ها و حذفِ توضیح صریح دربارهٔ باده، نور، ساقی و جام	چندمعناییِ نمادها، افق تأویل را می‌گشاید و مخاطب را در ساخت معنای عرفانی، عاشقانه یا هنری شریک میکند.
«مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما»	سکوت زیبایی‌شناسی	ایجاز و واگذاریِ منشأ «کامیابی» به فضای نانوشتهٔ متن	سکوت، قطعیت معنایی را کاهش میدهد و امکان تفسیرهای متکثر از نسبتِ فرد، جهان و تقدیر را پدید می‌آورد.

منبع:تدوین نویسنده بر پایهٔ ایزر (۱۹۷۸)، اکو (۱۹۸۹)، اِمپسون (۲۰۰۹) و نرم‌تشیری (۱۳۹۲)

نقش موسیقی غزل در اقتصاد کلام

وزن، قافیه و ردیف در غزل شماره ۱۱

غزل «ساقی به نور باده برافروز جام ما» در وزن مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن) سروده شده است. این وزن، که از اوزان پرکاربرد غزل عاشقانه و عرفانی فارسی است، بستری موسیقایی برای تنش میان گفتار و سکوت فراهم می‌کند. ساختار وزنی، با تکرار آهنگین نوعی مکث و درنگ در پایان هر مصراع ایجاد می‌کند که خود به‌مثابه سکوت موسیقایی عمل می‌کند.

ردیف «ما» در این غزل، نقشی محوری در اقتصاد کلام ایفا می‌کند. این ردیف، که در پایان هر بیت تکرار می‌شود، نوعی «منِ جمعی» یا «منِ عارفانه» را بازنمایی می‌کند که خواننده را در جایگاه «ما» قرار می‌دهد. ردیف «ما» به‌جای آنکه معنا را تثبیت کند، آن را شناور می‌سازد: «جام ما»، «شرب مدام ما»، «دوام ما»، «پیام ما»، «نام ما»، «زمام ما»، «آب حرام ما»، «دام ما»، «حاجی‌قوام ما». هر یک از این ترکیب‌ها، فضای خالی جدیدی می‌گشاید و خواننده را به پرسش درباره ماهیت این «ما» وامی‌دارد.

قافیه‌های غزل (جام، کام، مدام، نام، پیام، زمام، حرام، دام، قوام) همگی از یک خانواده آوایی‌اند و نوعی انسجام موسیقایی ایجاد می‌کنند که به انسجام معنایی غزل یاری می‌رساند. این قافیه‌ها، که اغلب به مفاهیم کلیدی (جام، کام، مدام، نام) گره خورده‌اند، دال‌های شناور را در شبکه‌ای آوایی قرار می‌دهند و تکثر کنترل‌شده معنا را تقویت می‌کنند.

به گفته شفیعی کدکنی، «موسیقی شعر حافظ، نه تزیینی، بلکه ساختاری است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶،ص۱۸۹). در این غزل، موسیقی و معنا چنان درهم‌تنیده‌اند که سکوت موسیقایی (مکث‌های وزنی) و سکوت معنایی (خلأهای متنی) یکدیگر را تقویت می‌کنند .ارجاع نظری: ردیف «ما» مصداق «دال شناور» اکو است، زیرا در هر بیت، مرجع آن تغییر می‌کند و متن از تعیین دقیق آن خودداری می‌ورزد.

تحلیل نهاییِ غزل «ساقی به نور باده...» در ترازوی نظریه‌ی اکو و ایزر

در بخش پیشین (گونه‌شناسی)، سه گونهٔ سکوت به‌صورت مفهومی معرفی شدند و برای هر کدام مثال‌هایی از غزل ۱۱ آورده شد. در این بخش، همان گونه‌ها به‌صورت بیت‌به‌بیت در کل غزل ردیابی میشوند تا نشان داده شود که چگونه در ساختار معنایی غزل تنیده شده‌اند و چه الگویی را در کل غزل شکل میدهند.

تحلیل ابیات ۱ تا ۴: سکوت در ساحت زیبایی‌شناسی و عرفانی

بیت ۱: «ساقی به نور باده برافروز جام ما / مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما»

افعال امری «برافروز» و «بگو» متن را در وضعیت آغازینِ تعلیق قرار می‌دهند. علت این‌که چرا «کار جهان به کام شد» در متن تصریح نمی‌شود. غیاب استدلال، نوعی فضای خالی) می‌آفریند که در آن باده‌نوشی نه یک عمل صرفاً فیزیکی، بلکه شرط گشایش و ادراک کیهانی تصویر می‌شود.

بیت ۲: «ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم / ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما»

سکوت در این بیت در برابر چیستی «عکس رخ یار» رخ میدهد. متن از توصیف چگونگی تجلی رخ یار در جام پرهیز میکند؛ این اقتصاد کلامی دقیقاً منطبق بر سکوت در برابر «امر بیان‌ناپذیر» عرفانی است. مخاطب «بی‌خبر» نیز تعریف نمی‌شود، بلکه خواننده بر اساس نظام تقابل متن، او را نماد عقل‌گرایان یا زاهدان خشک‌مغز برمی‌سازد.

بیت ۳: «هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده عالم دوام ما»

گزاره به شیوه اصل موضوعه و با قاطعیت بیان می‌شود، اما چگونگیِ پیوند عشق با نامیرایی و سازوکار «ثبت بر جریده عالم» مسکوت می‌ماند. متن با خودداری از اقامه برهان کلامی، شکاف معرفتی ایجاد میکند تا خواننده از طریق شهود متن آن را بازسازی کند.

بیت ۴: «چندان بود کرشمه و ناز سهی‌قدان / کاید به جلوه سرو صنوبرخرام ما»

«سرو صنوبرخرام» در سطح متن بدون تعیین هویت تاریخی یا ماورایی باقی می‌ماند. این دالِ شناور، گشودگی اثر را تضمین میکند و مرز میان معشوق زمینی و الوهی را نامتعین نگه می‌دارد.

تحلیل ابیات ۵ تا ۷: اقتصاد کلام در ساحت عاطفی و فاصله‌گذاری زبانی

بیت ۵: «ای باد اگر به گلشن احباب بگذری / زنهار عرضه ده برِ جانان پیام ما»

متن خودِ پیام را در این بیت حذف میکند و فقط کنشِ ارسال را ثبت می‌نماید. این ایجاز تعلیقی و حذف محتوای پیام، فاصله میان عاشق و جانان را برجسته ساخته و خواننده را در جایگاه بازآفریننده تمنای درونی راوی قرار میدهد.

بیت ۶: «گو نام ما ز یاد به عمدا چه می‌بری / خود آید آن که یاد نیاری ز نام ما»

مفهوم فراموشی عمدی و پیش‌بینی فرجام رابطه، گسستی زمانی پدید می‌آورد. متن از بازگویی پیشینه نزاع یا دلخوری خودداری می‌ورزد و تنها واکنش پایانی را ثبت میکند؛ این فشرده‌سازی حداکثری مانع از تقلیل شعر به یک روایت شخصی معمولی می‌شود.

بیت ۷: «مستی به چشم شاهد خودبین ما خوش است / زان رو دادند هرزه‌درایی زمام ما»

واژگان «خودبین» و «هرزه‌درایی» در همنشینی با یکدیگر، نوعی آیرونی (طنز تلخ) پدید می‌آورند. فاعل «دادند» حذف شده و مبهم است (تقدیر؟ پیر خرابات؟ یا قضاوت جامعه؟). این ابهامِ نحوی و خودداری از تصریح فاعل، ساختار شعر را به روی چشم‌اندازهای تأویلی متعدد می‌گشاید.

تحلیل ابیات ۸ تا ۱۰: سکوت در ساحت انتقادی، غنایی و مدحی

بیت ۸: «ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست / نان حلال شیخ ز آب حرام ما»
یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های اقتصاد کلام و طنز انتقادی در این بیت شکل میگیرد. متن بر سر دوراهی شرعی متوقف نمی‌شود، بلکه با تعبیر محتاطانه و شائبه‌دار «ترسم که...»، قطعیت کلام زاهد را در ترازوی «روز بازخواست» به تعلیق درمی‌آورد. مقایسه «نان حلال شیخ» با «آب حرام ما» بدون ارزش‌داوری مستقیم صورت گرفته و وظیفه کشف سالوس شیخ و خلوص رند به استنتاج خواننده واگذار شده است.
بیت ۹: «حافظ ز دیده دانه اشکی همی‌فشان / باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما»
تصویر اشک به‌مثابه دانه و دام، نوعی تمثیل فشرده است. شعر بدون شرح اندوه، بلافاصله به ابزارمندی اشک روی می‌آورد؛ ایجاز تصویری بیت به خواننده امکان میدهد بار عاطفی غزل را در پیوند با ابیات پیشین تجربه کند.
بیت ۱۰: «دریای اخضر فلک و کشتی هلال / هستند غرق نعمت حاجی‌قوام ما»
بیت مقطع با تصویری کیهانی («دریای اخضر فلک») و پیوند آن با ممدوح («حاجی‌قوام») غزل را پایان میدهد. با آن‌که مدح عنصری وابسته به زمینه تاریخی است، اما اغراق در غرق بودن افلاک در نعمت او، نوعی فاصله معنادار پدید می‌آورد که خوانش را از ستایشگری صلب درباری فراتر برده و به گشودگی زیبایی‌شناسی پیوند میزند. (خرمشاهی، ۱۳۹۳:صص ۱۰۲ـ۱۰۵). ارجاع نظری: ساختار این بیت هم‌زمان دو خوانش متضاد را ممکن میسازد: خوانش مدحی (ستایش حاجی‌قوام) و خوانش آیرونیک (نقد اغراق‌آمیز ثروت). این الگو مصداق ابهام نوع هفتم امپسون است.ردیف «ما» در این بیت (حاجی‌قوام ما) هویت جمعی را در لحظه پایانی تثبیت میکند، اما این تثبیت شناور است؛ زیرا «ما» در طول غزل مرجع‌های متفاوتی داشته است. پیوند با کل غزل: بیت ۱۰ نقطه تلاقی سه‌گانه سکوت است: سکوت معرفتی، سیاسی-اجتماعی و زیبایی‌شناسی. حافظ با این اقتصاد کلام، هم مدح را از سطح درباری فراتر میبرد و هم امکان خوانش‌های متکثر را فراهم میکند.

مقایسه مختصر با غزل ۱۸۴ با مطلع (دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند)

برای ارزیابی دقیق‌تر ادعای «تراکم بالای خلأها» در غزل ۱۱، مقایسه آن با غزل ۱۸۴ حافظ (دوش دیدم که ملائک درِ میخانه زدند) روشنگر است. اما در الگوی توزیع سکوت تفاوت‌های معناداری دارند:

جدول ۶. مقایسه غزل ۱۱ و غزل ۱۸۴ از منظر تراکم خلأهای متنی

ویژگی	غزل ۱۱ (ساقی به نور باده....)	غزل ۱۸۴ (دوش دیدم که ملائک)
حوزه غالب سکوت	زیبایی‌شناسی و معرفتی	معرفتی و سیاسی-اجتماعی
نوع خلأهای متنی	حذف توضیح نمادها (ساقی، باده، جام)، ابهام درهویت مخاطب	رمزپردازی تمثیلی (ملائک، میخانه، گِل آدم، پیمانه)
نقش ردیف «ما»	منِ جمعی عارفانه	منِ دیوانه و رند
میزان تعلیق معنایی	متوسط تا بالا	بالا
نوع متن باز	متن باز عرفانی-عاشقانه	متن باز عرفانی-اجتماعی
انسجام خلأها در سطح کلان	زیبایی‌شناسی و معرفتی	معرفتی و سیاسی-اجتماعی

غزل ۱۸۴ نمونه‌ای برجسته‌تر از سکوت سیاسی-اجتماعی است. در بیت «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بِنه / چون ندیدند حقیقت، رهِ افسانه زدند»، حافظ با ایجاز و ارجاع تاریخی، نقدی عمیق بر تفرقه مذهبی و ریاکاری

دینی ارائه می‌دهد، بدون آنکه مستقیماً به مصادیق تاریخی اشاره کند. این سکوت، خواننده را به تأویل سیاسی-اجتماعی فرامی‌خواند.

در مقابل، غزل ۱۱ از تراکم خلأهای زیبایی‌شناسی بالاتری برخوردار است. حذف مکرر توضیح نمادها (ساقی، باده، جام، مطرب) و عدم تعیین مرجع برای بسیاری از دال‌ها، متن را به متن باز اکو نزدیک‌تر می‌کند. با این حال، انسجام ساختاری غزل ۱۱ کمتر از غزل ۱۸۴ است؛ غزل ۱۸۴ با روایت تمثیلی منسجم از «دوش دیدم» تا «قرعه کار به نام من دیوانه زدند»، خلأها را در یک ساختار روایی سازمان می‌دهد، در حالی که غزل ۱۱ از ساختار قطعه‌قطعه و گسسته رنج می‌برد. الگوی توزیع خلأها در سطح کل غزل: اگرچه غزل ۱۱ از انسجام روایی غزل ۱۸۴ برخوردار نیست، توزیع گونه‌های سکوت در آن تصادفی نیست. بر اساس جدول ۴، گونه زیبایی‌شناسی در ابیات ۱، ۴، ۵، ۹ و ۱۰ (آغاز، میانه و پایان) و گونه معرفتی در ابیات ۲، ۳ و ۶ (میانه) و گونه سیاسی-اجتماعی در ابیات ۷ و ۸ (نزدیک به پایان) متمرکز است. این توزیع نشان می‌دهد که غزل ۱۱ از یک الگوی پنهان پیروی میکند: حرکت از سکوت زیبایی‌شناسی (بیان غیرمستقیم) به سکوت معرفتی (تعمیق معنایی) و سپس به سکوت سیاسی-اجتماعی (اوج انتقادی) و بازگشت به سکوت زیبایی‌شناختی (مدح آیرونیک). این الگو، هرچند خطی نیست، نوعی انسجام پنهان را در ساختار قطعه‌قطعه غزل ایجاد میکند.

نتیجه این مقایسه این است که: غزل ۱۱ در تراکم خلأهای موضعی (در سطح بیت) با غزل ۱۸۴ قابل مقایسه است، اما در انسجام خلأها در سطح کلان، از غزل ۱۸۴ ضعیف‌تر عمل می‌کند. این یافته، ادعای «تراکم بالای خلأها» در غزل ۱۱ را تعدیل می‌کند و نشان می‌دهد که کیفیت انسجام، نه صرفاً کمیت خلأها، عامل اصلی جاودانگی و تأویل‌پذیری غزل حافظ است.

پارادوکس بیان و عدم بیان

پارادوکس بیان و عدم بیان در این رویکرد آن است که سخن، ابزاری برای محدود کردن معناست و سکوت، ابزاری برای رهایی معنا. اقتصاد کلام در این غزل با هدف محدود کردن کلمات انجام نمیشود، بلکه با هدف گسترش قلمرو ناگفته‌ها صورت میگیرد. شاعر با گفتن کم، قلمرو بسیار را می‌گشاید. «تنش معنایی» به‌جای آنکه بگوییم حافظ کم میگوید، باید بگوییم حافظ بین آنچه میگوید و آنچه می‌خواهد بگوید، تنشی ایجاد میکند. این کشش، همان موتور محرک شعر اوست. در این غزل، به نظر میرسد هرچه شکاف میان سخن و سکوت بیشتر باشد، امکان خوانش‌های متکثرتر و در نتیجه، ظرفیت تأویلی غزل افزایش می‌یابد. اما این حکم کلی نیست و باید در هر غزل به‌صورت جداگانه سنجیده شود؛ چنان‌که مقایسه با غزل ۱۸۴ نشان داد، صرفِ کمیت خلأها بدون انسجام ساختاری، به جاودانگی نمی‌انجامد این تنش معنایی، دقیقاً همان چیزی است که از ابهام‌های موجود در غزل‌های حافظ که به سبب ایجازهای شاعرانه رخ داده است ناشی میشود. حافظ با ایجازِ شاعرانهٔ خود، فضاهایی خالی می‌آفریند که خواننده را به کنشِ معناسازی فرا میخواند. این کنش، همان چیزی است که ایزر از آن به «تعامل میان متن و خواننده» تعبیر کرده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی دیالکتیک حضور و غیاب در غزل «ساقی به نور باده برافروز جام ما» به این نتیجه رسید که سکوت در منظومهٔ فکری و زیبایی‌شناسی حافظ، یک خلأ یا فقدان تصادفی نیست؛ بلکه راهبردی معنایی

و ابزاری برای مدیریت پیچیدگی‌های هستی‌شناختی و اجتماعی است. در پایان این واکاوی، سه محور کلیدی به‌عنوان سنتز نهایی مقاله قابل طرح است.

نخست، گذار از دلالت مستقیم به اشارت بنیادین. ساختار غزل مورد بررسی با درک این حقیقت که زبان صریح در برابر امر استعلایی (عرفان) و امر سیاسی (قدرت) ناتوان است، به اقتصاد کلام پناه می‌برد. سکوت در این غزل، فضایی است که دال‌ها یا واژگان در آن تعلیق یافته و به مدلول‌های متکثر و معانی چندلایه بدل می‌شوند. ساختار متن نشان میدهد که با کمتر گفتن، می‌توان بیشتر القا کرد.

دوم، مخاطب به‌مثابهٔ معمار نهایی متن. با به‌کارگیری فضاهای خالی (خلأهای متنی ایزر)، ساختار غزل خواننده را از یک مصرف‌کنندهٔ منفعل معنا به یک تولیدکنندهٔ فعال تبدیل می‌کند. غزل حافظ متنی گشوده است که در هر عصر و در هر مواجهه، به‌واسطهٔ سکوت‌های تعبیه‌شده در ساختارش، معنای تازه می‌آفریند. در واقع، آن بخشی از سخن که حافظ نگفته است، همان جایی است که خواننده آن را می‌یابد.

سوم، سکوت به‌عنوان نقطهٔ تلاقی سیاست و عرفان. پژوهش حاضر نشان داد که استراتژی سکوت در این غزل، پیوندی عمیق میان دغدغه‌های معنوی و ضرورت‌های اجتماعی برقرار میکند. ساختار متن هم برای صیانت از حریم حقیقت عرفانی و هم برای ایمنی در برابر فضای اختناق سیاسی، از سکوت به‌عنوان یک سپر معنایی استفاده کرده است.

افزون بر این سه محور، موسیقی غزل نیز در خدمت اقتصاد کلام قرار دارد. وزن مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف، بستری آهنگین برای تنش میان گفتار و سکوت فراهم می‌کند و مکث‌های وزنی در پایان هر مصراع، خود به‌مثابهٔ نوعی سکوت موسیقایی عمل میکنند. ردیف «ما» در این غزل، به‌جای تثبیت معنا، آن را شناور میسازد؛ زیرا در هر بیت مرجع آن تغییر میکند و خواننده را به پرسش درباره ماهیت این «ما» وامیدارد. قافیه‌های غزل نیز با ایجاد انسجام آوایی، دال‌های شناور را در شبکه‌ای موسیقایی قرار میدهند و تکثر کنترل‌شدهٔ معنا را تقویت میکنند. بدین‌سان، موسیقی این غزل صرفاً آرایه‌ای تزیینی نیست، بلکه در ساختار معنایی آن نقش دارد و سکوت موسیقایی و سکوت معنایی یکدیگر را تقویت میکنند.

اگر هرمنوتیک را علم فهمیدن معنا بدانیم، شعر حافظ نشان‌دهندهٔ آگاهی عمیق از پیچیدگی‌های تفسیر و نقش خواننده در فرایند معناست. ساختار غزل مورد بررسی به ما می‌آموزد که سخن تنها آن چیزی نیست که بر زبان می‌آید، بلکه تمام آن چیزی است که در حاشیه امن سکوت مجال طنین‌اندازی می‌یابد. در این غزل، کلمات تنها لبه‌های آشکار معنا هستند و بخش عمدهٔ شکوه آن در اعماق پنهان و ساکتی نهفته است که در میان واژه‌ها دهان گشوده است.

یافته‌های این پژوهش نشان میدهد که اقتصاد سکوت در غزل «ساقی به نور باده برافروز جام ما» یکی از عوامل افزایش ظرفیت تأویل و بازتولید معنا در این متن است، نه دلیل مطلق جاودانگی آن. خوانش‌های متعدد باید همواره با کلیت متن و معیار قصد اثر اکو سنجیده شوند تا از تأویل نامحدود پرهیز شود.

جدول ۷. نمایه ابیات و مصرع‌های تحلیل‌شده

ردیف	بیت/ مصرع	منبع	بخش تحلیل
۱	ساقی به نور باده برافروز جام ما / مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما	غزل ۱۱	سکوت زیبایی‌شناختی؛ جدول ۴؛ فعل امری؛ تحلیل نهایی
۲	ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم / ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما	غزل ۱۱	سکوت معرفتی؛ جدول ۴؛ تحلیل نهایی
۳	هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده عالم دوام ما	غزل ۱۱	سکوت معرفتی؛ جدول ۴؛ اقتصاد واژگان؛ تحلیل نهایی
۴	چندان بود کرشمه و ناز سهی‌قدان / کاید به جلوه سرو صنوبرخرام ما	غزل ۱۱	جدول ۴؛ تحلیل نهایی
۵	ای باد اگر به گلشن احباب بگذری / زنهار عرضه ده بر جانان پیام ما	غزل ۱۱	سکوت معرفتی؛ جدول ۴؛ فعل امری؛ تحلیل نهایی
۶	گو نام ما ز یاد به عمدا چه می‌بری / خود آید آن که یاد نیاری ز نام ما	غزل ۱۱	جدول ۴؛ تحلیل نهایی
۷	مستی به چشم شاهد خودبین ما خوش است / زان رو دادند هرزه‌درایی زمام ما	غزل ۱۱	جدول ۴؛ تحلیل نهایی
۸	ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست / نان حلال شیخ ز آب حرام ما	غزل ۱۱	سکوت سیاسی-اجتماعی؛ جدول ۴؛ تحلیل نهایی
۹	حافظ ز دیده دانه اشکی همی‌فشان / باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما	غزل ۱۱	جدول ۴؛ تحلیل نهایی
۱۰	دریای اخضر فلک و کشتی هلال / هستند غرق نعمت حاجی‌قوام ما	غزل ۱۱	جدول ۴؛ تحلیل نهایی
۱۱	ساقی به نور باده برافروز جام ما (مصرع اول)	غزل ۱۱	جدول ۵
۱۲	مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما (مصرع دوم)	غزل ۱۱	جدول ۵
۱۳	دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند	غزل ۱۸۴	مقایسه با غزل ۱۸۴
۱۴	جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بِنه / چون ندیدند حقیقت، رهِ افسانه زدند	غزل ۱۸۴	مقایسه با غزل ۱۸۴
۱۵	قرعه کار به نامِ منِ دیوانه زدند	غزل ۱۸۴	مقایسه با غزل ۱۸۴

تشکر و قدردانی

نویسنده برخود لازم میداند مراتب تشکر خود را از دکتر امید مجد مدیر مسئول مجلهٔ بهار ادب اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این مقاله در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی خود نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلّف و تقلّبی برای تهیهٔ آن، صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است و ایشان مسئولت کلیهٔ موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Eco, U. (1989). The Open Work (A. Cancogni, Trans.). Cambridge, MA: Harvard University Press.

Eco, U. (2005). The Open Work: Form and Ambiguity in Contemporary Aesthetics (P. Sayyar, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian translation]

Emami, N. (2003). Intrinsic Ambiguity in Hafez's Ghazals. Journal of Language and Literature of Ferdowsi University of Mashhad, 1, 23–45. [In Persian]

Hafez Shirazi, Sh. M. (2007). The Diwan of Khwaja Shams-ud-Din Muhammad Hafez Shirazi (M. Qazvini & Q. Ghani, Eds.). Tehran: Negah Publications. [In Persian]

Iser, W. (1978). The Act of Reading: A Theory of Aesthetic Response. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.

Kakouei, R., Taheri, G., & Sharifi Valdani, G. (2022). A Hermeneutical Analysis of the Suspension of Meaning in Hafez's Poetry Based on Reception Theory. Journal of Mystical Literature Studies, 16(2), 221–252. [In Persian]

Khorramshahi, B. (2014). Hafez-Nameh: Commentary on Terms, Proper Nouns, Key Concepts, and Difficult Verses of Hafez. Tehran: Elmi va Farhangi Publications. [In Persian]

Narmanshiri, M. (2013). Ambiguity, Pause, and Meaningful Silence in Hafez's Ghazal: A Historical-Rhetorical Approach. Journal of Lyrical Literature Studies, 17(55), 125–142. [In Persian]

Omid, S., Shirvani-Zadeh, M., & Khademi, L. (2025). The Function of Silence in Classical Persian Literature: From Hafez's Ghazals to Attar's Tales. In Proceedings of the Second National Conference on Persian Language and Literature Studies pp. 45–70. Tehran: University of Tehran Press.Pournamdarian, T. (2005). The Lost One of the Sea Shore: A Reflection on the Meaning and Form of Hafez's Poetry. Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]

Shafiee Kadkani, M. R. (2017). This Alchemy of Being: On Hafez. Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]

فهرست منابع فارسی

امامی، نصرالله. (۱۳۸۲). ابهام ذاتی در غزل‌های حافظ. مجله زبان و ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱، صص ۲۳–۴۵.

امید، سعدی؛ شیروی‌زاده، ملکه؛ و خادمی، لیلا. (۱۴۰۴). «کارکرد سکوت در متون کلاسیک فارسی: از غزل حافظ تا حکایت‌های عطار». در مجموعه مقالات دومین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی صص ۴۵–۷۰. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ایزر، ولفگانگ. (۱۹۷۸). کنش خواندن: نظریه‌ای درباره پاسخ زیبایی‌شناختی. بالتیمور، مریلند: انتشارات دانشگاه جانز هاپکینز.

پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۴). گمشده لب دریا: تأملی در معنا و صورت شعر حافظ. تهران: انتشارات سخن.

حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۶). دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی. تصحیح م. قزوینی و ق. غنی. تهران: انتشارات نگاه.

خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۹۳). حافظ‌نامه: شرح واژه‌ها، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۶). این کیمیای هستی: درباره حافظ. تهران: انتشارات سخن.

کاکویی، رضا، طاهری، قدرت‌الله، و شریفی ولدانی، غلامرضا. (۱۴۰۱). تحلیل هرمنوتیکی تعلیق معنا در شعر حافظ بر اساس نظریه دریافت. مطالعات ادبیات عرفانی، ۱۶(۲)، صص ۲۲۱–۲۵۲.

نرم‌تشیری، محمد. (۱۳۹۲). ابهام، مکث و سکوت معنادار در غزل حافظ: رویکردی تاریخی-بلاغی. مطالعات ادبیات غنایی، ۱۷(۵۵)، صص ۱۲۵–۱۴۲.

معرفی نویسنده

مریم کاظم‌پور: دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: *maryam.kazempour@iau.ac.ir*)
(ORCID: 0009-0004-5682-5703)

COPYRIGHTS
©2021 The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Maryam Kazempour: PhD in Persian Language and Literature, ST.C., Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Email: *maryam.kazempour@iau.ac.ir*)
(ORCID: 0009-0004-5682-5703)